

جایگاه هنر و نقش آن در توسعه‌ی فرهنگ و اشتغال‌زایی در نهاوند

از: دکتر محمدعلی رجیبی

اشاره :

آنچه می‌خوانید خلاصه‌ی سخنانی است که آقای دکتر محمدعلی رجیبی عضو هیئت علمی دانشگاه هنر و رئیس انجمن هنرهای تجسمی ایران در جلسات «نهادشناسی» مؤسسه مطرح کرده و در خصوص آن با شرکت‌کنندگان گفت‌وگو داشته‌اند. امیداست، با توجه به ارائه‌ی طریق کارشناسانه و کاربردی این مقاله، مسئولان محترم اجرایی استان و همشهریان نیکوکار و علاقه‌مند به مشارکت‌های مردمی، در تأسیس و توسعه‌ی مراکز آموزش هنرهای اصیل و سنتی در شهرستان نهاوند گام‌های مؤثری بردارند.

به هنگام طرح مباحثی در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و نیز اشتغال‌زایی، به

مباحث بنیادینی که به علوم انسانی رجوع می‌یابد کم‌تر توجه می‌شود و در مواجهه با مسائل و مشکلات جوامع انسانی، از ماهیت این معضلات کم‌تر پرسش می‌شود. به جاست پیش از هر نوع برنامه ریزی، ابتدا این سؤال مطرح شود که مبانی قوام و ثبات جامعه بر چه اساسی است؟ جایگاه انسان کدام است و او در چه مقامی به خود و مبدأ خود توجه می‌کند؟ ما معتقدیم که دل انسان، مرکز وجود اوست. به تعبیر برخی از حکما، وطن انسان دل اوست. به این ترتیب هر کس، متعلق به مکانی است که دل وی به آن تعلق دارد. از این رو می‌بایست به منظور هر نوع برنامه ریزی، ابتدا به این مبادی توجه نمود و سپس طرح و برنامه‌ای را ارائه کرد.

در ایران و جهان، مباحث فراوانی پیرامون اشتغال‌زایی مطرح می‌شود و همواره این سؤال وجود دارد که کدام شغل مناسب است و چگونه می‌بایست شاغل را به شغلش وفادار نمود. در این باب می‌توان گفت: اشتغال رضایت دل را می‌طلبد؛ تا دل مشغول نباشد وجود آدمی اشتغال نمی‌یابد. امروزه شغل در کاری نه چندان مورد نظر و صرفاً برای پاسخ‌گویی به نیازهای مادی زندگی معرفی می‌شود. عدم هماهنگی شغل با خواسته‌های درونی انسان امروز، از معضلات بزرگ فرهنگی، اجتماعی، حتی اقتصادی جوامع بشری است. چگونه می‌توان از انسانی که شغلش را دوست ندارد بهترین نتیجه‌ی کار را طلب نمود؟ ورود به شغل، معرفت و دلبستگی می‌خواهد. از این رو در فرهنگ‌های دینی، مشاغل، به عنوان یادگاری‌هایی از جانب انبیا و اولیای خداوند دانسته می‌شد و ورود به شغل، ورود به عرصه‌ی وارستگان اهل حق و حقیقت به حساب می‌آمد. آدابی از فتوت و جوان‌مردی نیز وجود داشت که گروندگان به شغل، مکلف به رعایت آن بودند و در نتیجه، شغل نیز عبادتی بود که فرد سالک برای رضای خدا انجام می‌داد و امور دنیوی خود و سایرین را با رضای خدا برآورده می‌نمود.

با این وصف شغل و شغل‌یابی امری مستقیماً فرهنگی است و لازمه‌ی فرهنگ نیز، معرفت به حقایق امور به قدر طاقت است. توسعه‌ی فرهنگ باید با معرفت نسبت به «کار» و

دل‌بستگی به آن که از معرفت حاصل می‌شود تحقق یابد .

عدم هماهنگی مشاغل و جزف با خواسته‌های قلبی شاغلین ، منشأ بسیاری از مشکلات موجود در جهان معاصر است . در چنین شرایطی نمی‌توان از فرد شاغل انتظار بهترین بازدهی را داشت . اما شغل ، در گذشته‌ی تاریخ ایران ، معنای دیگری داشته است . باور گذشتگان بر آن بود که دل‌بستگی را شرط شاگردی می‌دانست . هر استادی به هنگام آموزش به شاگرد خود ، طی مدتی طولانی به آموختن بسیاری از فنون صعب اهتمام می‌ورزید . اما رازهای حرفه‌ای را هم چنان مخفی می‌داشت تا زمانی که دل‌سپردگی شاگرد به آن حرفه بر وی مسجل شود . وقتی که استاد از این امر مطمئن می‌شد ، تصمیم می‌گرفت آن رموز نهانی و در واقع درس اصلی را به شاگرد بیاموزد .

همچنین بسیاری از هنرمندان قدیم این سرزمین ، از جمله معماران ، آثاری را در نهایت عظمت و شکوه ایجاد کرده‌اند ، که نشان از تلاشی با دل و جان هنرمند دارد؛ اما در این آثار بخشی از کار ، به حد اعلای خود نرسیده است . دلیل این امر ، همان باور قدما برای سپردن تمامی دل و جان به یک حرفه است . اما از آن جا که در چنین صورتی ، هنرمند وجودش را نثار اثر خود خواهد کرد و جان خواهد باخت ، ناگزیر خود را مکلف می‌دانست که در این عالم بماند تا اثر دل‌خواه و مطلوب خود را ایجاد کند . از این رو بخش کوچکی از شاهکارهای هنری چنین هنرمندانی نیمه‌تمام رها می‌شد . بر اساس چنین باور و عمل‌کردی ، برجسته‌ترین آثار هنری ایجاد شد و به عنوان میراث‌های فرهنگی ، امروزه به دست ما رسید .

در فرهنگ قدیم ایران ، شغل امری مقدس بود . فتوت نامه‌های ایرانی ، گذشته از آن که منابع بزرگ ادبی محسوب می‌شوند ، در حقیقت بیانگر آداب معنوی صاحبان جزف (هنروران) در ایران قدیم نیز هست . در این فتوت نامه‌ها ذکر شده که شرط ورود به هر حرفه ، داشتن نیتی خالص و پاک برای خداست . در هر مرحله از کار ، انسان از توجه به معبود غافل نمی‌ماند و با اذکار خاصی این امر مهم را همواره محفوظ می‌دارد . به این ترتیب ، حرفه به

عملی عبادی بدل می شود و همچون نماز تقدس می یابد .

در بیان تقدس شغل ، کافی است بدانیم که همه ی انبیا به حرفه ی خاصی اشتغال داشتند و شرافت آن حرفه به ایشان شناخته می شد . به عنوان مثال ، پارچه بافی به حضرت ادریس و یا آهنگری به حضرت داود نسبت داده شده است . بنابراین هر فردی که به آموختن شغلی می پرداخت در واقع قدم بر جای پای پیامبری می نهاد که آن پیامبر نیز به امر خداوند بدان حرفه پرداخته است . به این ترتیب هر شغل چنان تقدس می یافت که استاد و شاگرد را ملزم به رعایت آداب معنوی آن می نمود .

در این معنا ، همه ی مشاغل به دلیل وجه باطنی و معنوی مشترکشان ، که همان اتصال به مبدأ وحی بوده از حرمتی به سزا برخوردار بودند و به رغم تنوع مشاغل ، نیتی پاک و خالص ، شرط اشتغال به هر حرفه ای می گشت . به قول حافظ :

خرقه ی زهد و جام می گرچه نه درخور هم اند

این همه نقش می زرم در جهت رضای تو

کار ، به جهت حصول رضایت دل ، در مقامی است که جایگاه حق واقع می شود . انسان با این نوع تربیت ، کار را برای کسب رضای حضرت حق انجام می دهد . بر این مبنا برای رفع مشکلاتی در زمینه ی اشتغال ، باید به فکر ایجاد دل بستگی های شغلی بود . نوع تفکر انسان نسبت به جهان و سرنوشت خود ، تلقی وی را نسبت به همه ی امور از جمله شغل ، شکل می دهد و تفکر نیز مجال پرسشی دل آگاهانه از حقیقت است . بشر همواره سه پرسش عمده دارد :

از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود به کجا می روم آخر ننمایی وطنم

پیش از آن که آدمی پاسخی برای این سه سؤال بیابد ، قادر به هیچ کاری نخواهد بود و فعالیت مثمیری برای جامعه نخواهد داشت . در این میان باید گفت ، نوعی از تفکر بشری ، تفکر هنری و یا تفکر قلبی است و چنین تفکری می تواند برای انسان در همه ی امور زندگی یاور و راه گشا باشد .

هنر دو نقش عمده دارد. هنر ضمن این که ذوق محض است، می تواند شغل نیز به حساب آید و ممر درآمدی برای صاحبش باشد. هنر از "مفاتیح رزق" است. وجود هنر سبب آرامش دل ها و دل بستگی جامعه به زندگی نیز می شود. وجود هنرمندان وارسته، سبب امنیت فرهنگی، اقتصادی، اخلاقی و سیاسی جامعه است. تا دل در وجود آدمی است هنر نیز زنده است و هنرمند مورد احترام. اما نقش فراگیر هنر، که در آموزش عمومی آن مبتجلی است، سبب شکوفایی استعدادها و ذوق باطنی همه ی آحاد انسانی است. انسانی که هنر را از نزدیک می شناسد و به آن «دل مشغولی» دارد می تواند استعدادهای خود را شناخته و متناسب با امکانات و شرایط محیط، زمینه ی رشد و تعالی آن را فراهم آورد. در این صورت، هم شغل فراهم آمده و هم دل به رضایت مطلوب رسیده است.

اگر برنامه ریزان جوامع بشری به این نقش حساس هنر اهمیت می دادند و از این طریق در شکوفایی استعدادها و علایق مردم می کوشیدند، معضلات اجتماعی و اقتصادی حادّ جهان امروز به وجود نمی آمد و هرگز به تربیت برنامه ریزان اقتصادی، اجتماعی و روان شناسان اجتماعی نیاز نبود، زیرا هر فرد انسانی، به عنوان شناسای خویش، راه خود را در بهبود زندگی دنیوی و اخروی خود باز می شناخت و در نتیجه جامعه ای خلاق و پویا ایجاد می شد.

هنرهای گذشته و اصیل ایرانی، نه تنها سبب تربیت نیرو و ایجاد تخصص می گشت، بلکه به تهذیب نفوس آدمی می پرداخت، نفس عمل در این هنرها و مشاغل سبب تطهیر قلب انسان می شود. گرچه شرایط امروز، بسیار متفاوت با گذشته است، اما باز هم در محدوده ی هنرهای اصیل، خلوص بیشتری وجود دارد. زیرا نوع تربیت نفس انسان، ملازم و هماهنگ با این هنرهاست. بنابراین با توسعه ی این هنرها، هم زمینه ی اشتغال فراهم می شود و هم بسیاری از موانع توسعه ی فرهنگی برطرف می گردد.

امروزه مشاغل موجود را می توان به دو گروه عمده تقسیم نمود: مشاغل واقعی و مشاغل غیر واقعی. بسیاری از شغل های موجود غیر واقعی است و با سخت شدن اوضاع

اجتماعی ، شاغلین به این حرفه‌ها از کار بیکار خواهند شد . این نوع از شغل‌ها شامل شغل‌های خصوصی و یا دولتی‌ای است که نیازهای واقعی جامعه را برآورده نمی‌کند . از این رو با بروز کاستی‌های اقتصادی و با پیش‌آمدها و تنگناهای مختلف ، این شغل‌ها برچیده می‌شوند و مشاهده می‌شود که نه تنها کوچک‌ترین خللی بر امور جاری کشور وارد نمی‌شود ، بلکه این اقدام به تسریع انجام امور نیز منجر می‌گردد .

اما بسیاری از مشاغل ، نیازهای مسلم جامعه را پاسخ‌گو هستند . به عنوان مثال قالبی‌بافی از هنرهایی است که محصول آن را می‌توان پس از نفت ، دومین منبع تأمین‌کننده‌ی ارزی کشور به شمار آورد . کسانی که در چنین حرفه‌هایی مشغول به کار می‌شوند ، هم رضایت دل خود را حاصل می‌کنند و هم جامعه از عواید هنر و کارشان بهره‌مند می‌شود . این مشاغل که غالب آن‌ها برخاسته از عالم هنر است ، استعدادهای درونی صاحبان آن‌ها را نیز شکوفا می‌سازد .

در نظام آموزشی ، مقاطع ابتدایی و راهنمایی ، فرصت‌های مناسبی است تا استعدادهای افراد برای انتخاب شغل و راه آینده‌ی آن‌ها بروز نماید و شکل گیرد . از آنجایی که فعالیت‌های هنری ، گذشته از تسکین روح و جان انسان ، سبب بروز توانمندی‌ها و استعدادهای بالقوه‌ی آدمی در تمامی زمینه‌ها می‌شود ، برنامه ریزان آموزشی پیشنهاد می‌کنند تا آموزش هنر در این مقاطع تحصیلی ، به عنوان مهم‌ترین عامل در کشف و هدایت استعدادهای افراد ، مورد توجه خاص قرار گیرد .

اما اشتغال‌زایی در شهرستان نهاوند که موضوع اصلی بحث است نیز ، از آن‌چه گفته شد مستثنا نیست . پیشینه‌ی تاریخی نهاوند ، از حضور مردمان عالی همتی خبر می‌دهد که لازم است برای جامعه‌ی معاصر نیز الگو و نمونه باشند . متأسفانه نهاوند هم‌چون سایر شهرهای ایران با مشکلاتی جدی مواجه است . روی آوردن جوانان به برخی امور

نامتعارف و بعضاً خلاف، و ناامیدی آن‌ها از هرگونه آینده‌ی مشخص و روشن، زمینه‌ساز مشکلاتی نگران‌کننده و جدی شده است. همان‌طور که پیش از این اشاره شد، این امکان هرگز در اختیار جوان نهاوندی نبوده است تا به کشف و مشاهده‌ی همه توانایی‌های خود پردازد و یا زمینه‌ای به وجود آید که یک فرد، به‌رغم همه‌ی کج مداری‌های دنیا، برای خود محدوده‌ای خاص داشته باشد تا در آن آزادانه همه‌ی وجود خود را مشاهده کند و پرسش نماید که کیستم و کجایم. اگر این پرسشگری در افراد به وجود آید، خواه ناخواه قادر می‌شوند تا برای آینده‌ی خود برنامه‌ریزی کنند و شغل مناسب خود را بیابند. باید پرسید، کدام یک از زمینه‌های آموزشی امکان چنین پرسش‌هایی را در اختیار افراد قرار می‌دهد؟ در این خصوص، بسیاری از کسانی که تحصیلات مدرسه‌ای ندارند، از فراغ خاطر بیشتری برخوردارند، اما به دلیل محرومیت از هدایت صحیح، به نتیجه‌ی چندان مطلوبی نرسیده‌اند.

پیشنهادی که بر آن تأکید می‌شود، با توجه به قابلیت‌ها و سابقه‌ی درخشان نهاوند، توسعه‌ی کارگاه‌های هنرهای سنتی در شهرستان نهاوند است. با این اقدام بسیاری از حرفه‌ها و مشاغل که بعضاً در حال اضمحلال است، مجدداً رونق خواهند یافت.

نهاوند در گذشته‌ی خود، نوعی فرش خاص داشته که امروزه اثری از آن باقی نیست و کسی آن را نمی‌شناسد. پس جادارد که مجدداً به احیای صنعت فرش‌بافی در این منطقه پرداخت و آن را رونق بخشید. البته باید توجه داشت که راه‌اندازی کارگاه، صرفاً کافی نیست و مجموعه‌ی عوامل دیگری نیز لازم است. در مورد نهاوند باید گفت به دلیل محدوده‌ی کوچک این شهر، مسائل آن نیز حول همان محدوده‌ی کوچک باقی مانده است. باید این موقعیت محدود را از میان برد. پیشنهاد من، ایجاد دانشکده‌ی هنر بود. گرچه مسئولان و دانشگاهیان نهاوندی مصمم به ایجاد مجتمع بزرگ دانشگاهی هستند.

همچنین امیدوارم به زودی مرکز آموزش هنرهای تجسمی، با حمایت مؤسسه‌ی محترم علیمرادیان و افراد خیر، به وسیله‌ی انجمن هنرهای تجسمی، راه‌اندازی شود. با

احداث این مرکز می توان ، بسیاری از نمایشگاه ها و مسابقات هنری ، سمینارهای داخلی و خارجی را در نیاوند برگزار کرد و این خود که سبب شکستن فضای بسته ی شهر و نیز توسعه ی فرهنگی آن خواهد بود .

هنرستان های هنری نیز در شهرستان نیاوند قابل برپایی است که امید است اداره ی آموزش و پرورش این شهرستان با تأمین امکانات و تمهید مقدمات آن ها را به زودی راه اندازی نماید .

اما در کنار همه ی این پیشنهادها ، معضلی وجود دارد که تا حل و رفع نشود تحرک لازم به وجود نمی آید و آن عدم شناخت صحیح از هنر است . بسیاری از مردم ، حرفه های هنری را به عنوان شغل نمی شناسند . گرچه هنر ، شغل به معنای کار صرف نیست ، اما لازم است تا این باور در مردم ایجاد شود که مراتب هنر در زندگی مؤثر است و می تواند سبب تقویت مبانی اقتصادی جامعه شود . در این صورت مردم تمایل خواهند داشت تا فرزندان شایسته ی خود را به تحصیل در این زمینه ها وادارند . تصور عامه بر آن است که تا امکان تحصیل در سایر رشته ها هست ، رشته های هنری در اولویت نیست . این نوع فکر باید تغییر کند . در این باره می توان از برنامه های تلویزیونی کمک گرفت و با تمرکز بر روی شهر نیاوند ، این زمینه های فرهنگی را ایجاد نمود . به این ترتیب ، پرسش از خویشتن خویش که زمینه ی توسعه ی فرهنگی است ، مطرح می شود و نیز زمینه های اشتغال که به نهادها و یا بودجه های دولتی به طور مستقیم وابسته نیست ، به وجود می آید . بسیاری از مردم ، امروزه از طریق هنرهای سنتی امرار معاش می کنند که آمار آن موجود است . سایر زمینه های هنری غیر سنتی نیز می تواند سبب آرامش خاطر و روح شود ، اما به منظور ایجاد اشتغال ، تأکید من بر هنرهای سنتی است .

نیاوند همچون همه ی شهرهای عالم است ؛ نه چیزی کم و نه چیزی بیش . سابقه ی فرهنگی ، صرفاً می تواند پیشینه و هویت یک جامعه را تذکر دهد و امید رسیدن به شرایط مطلوب را تقویت نماید . اگر در نیاوند دانشکده ی هنری ، کارگاه های سنتی ، کارگاه های

هنرهای سنتی و سایر مراکز هنری همچنین موزه‌ها و نگارخانه‌های فعال به وجود آید ، ضمن تلطیف روح جمعی مردم و توجه به خویشتن خویش ، زمینه‌ای مناسب برای برائت عملی از رذایل و ایجاد فضایی مناسب برای کسب فضایل ایجاد می شود که همین امر سبب معرفت و توسعه‌ی فرهنگی جامعه نهادند را موجب می شود و امکان تفکر نسبت به موقعیت حال و آینده را برای همه‌ی آحاد مردم فراهم می سازد و هر شهروند نهادندی در زمینه‌ی اصلاح امور خویش و دیگران ، صاحب پیشنهاد و نظر خواهد شد و در این صورت ، شغل نیز به تبع حاصل آید .

* * *

* *

*



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی